

## مطالعه تطبیقی جلوه‌های تعهد دینی و سیاسی در سرود سپیده حمید سبزواری و دیوان مصطفی جمال‌الدین

منوچهر دانش‌پژوهان<sup>۱</sup>، حسین شیردل دانشجوی<sup>۲</sup>

### چکیده

تعهد و اهتمام به رخدادهای اجتماعی، سیاسی و دینی، به‌ویژه در کشورهای ایران و عراق که سرنوشت ملت‌ها و باورهایشان به سبب مسلمانان و شیعه بودن به هم گره خورده، از جلوه‌های بارز ادبیات و شعر شاعران میهنی و آئینی این دو کشور است. در چنین شرایطی و بنا بر مقتضای وضعیت موجود که با مفهوم دین و آزادی و مبارزه با ظلم درهم تنیده است، سراینده‌گان نمی‌توانند نسبت به آنچه در امور مذهبی و سیاسی و تحولات فرهنگی رخ می‌نماید، بی‌تفاوت باشند. بررسی تطبیقی اشعار حمید سبزواری و مصطفی جمال‌الدین در همین زمینه در مقاله حاضر موضوعیت می‌یابد و پرسش این پژوهش این‌گونه شکل می‌گیرد که «آیا در دیدگاه‌های حمید سبزواری و مصطفی جمال‌الدین، مفاهیم مشترک درباره باورهای دینی و سیاسی در تکریم امام خمینی<sup>(ع)</sup>، بزرگان دینی و نظامی و رخدادهای تاریخی و دینی وجود دارد؟». پس از مطالعه آثار شاعران یادشده با روش کیفی، پژوهش حاضر بر پایه این فرضیه شکل گرفت که «با اینکه بین این دو شاعر ارتباطی نبوده است، دین، کشور، انسانیت، سیاست و روح حاکم بر تفکر دو شاعر و دل‌بستگی‌ها و تعهدمندی، هر دو

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم و فنون فارابی. [mdpajuhan@yahoo.com](mailto:mdpajuhan@yahoo.com)

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. [shirdel67@gmail.com](mailto:shirdel67@gmail.com)

را و داشته تا مثل یکدیگر بیندیشند و بسرایند؛ گویی که هر دو از یک مکتب برخاسته و یک هدف را ترویج می‌نمایند». این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و در پایان، یافته‌های مربوط به فرضیه دسته‌بندی شده‌اند. پس از تجزیه و تحلیل یافته‌ها با روش استدلال استقرایی، فرضیه یادشده تأیید شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات متعهد، امام خمینی<sup>(ع)</sup>، مصطفی جمال‌الدین، حمید سبزواری، سرود سپیده.

## ۱. مقدمه

تعهد و التزام جدای از معنای لغوی خود که حاوی مفاهیمی چون «تازه کردن پیمان»، «دیدار تازه کردن»، «نگاهداری» و «سرپرستی» (دهخدا: مدخل تعهد) است، بیانگر مفاهیمی چون مقاومت بوده که آن هم به نوبه خود با مفاهیمی نظیر دعوت به مبارزه و پایداری در برابر بیدادگران، حق طلبی و آزادی و آزادگی (همتی، ۱۴۰۰: ۳۲۴) هم‌راستا گشته است. با این همه، وقتی صحبت از گونه ادبی خاص به میان می‌آید، باید فلسفه نظری آن را مورد بررسی و پژوهش قرار داد.

هدفمندی ادبیات و به‌طور دقیق، چیستی و ماهیت اهداف آن در مفاهیمی چون تعهد، مقاومت و حتی ایدئولوژی آشکار شده است و نشان از آن دارد که آفرینش‌های زیبا اعم از ادبیات و هنر در بین منتقدان با نگاه‌های متفاوتی روبه‌روست. در باب مفهوم التزام و تعهد<sup>۱</sup> تعاریف بسیاری گفته شده است؛ ولی تلاقی رویکردهای فلسفی می‌تواند تفسیر روشن‌تری به ما ارائه دهد. بعلاوه آنکه این مفهوم در ادبیات عربی و پارسی تحت تأثیر مکاتب ادبی اروپایی پدید آمده است (رسولی، ۱۳۸۴: ۷۳). در دیدگاه اول، نگاه کانت<sup>۲</sup> در کتاب نقد قوه حکم، بر مفهوم اهداف صوری (ذهنی) یعنی غایتمندی بدون غایت متکی است. بر همین اساس، امر زیبا از هرگونه غایتمندی عینی بیرونی یعنی سودمندی و اهداف عینی درونی یعنی کمال عینی، خالی است (خندقی، ۱۳۹۴: ۴۴؛ ر.ک: کانت، ۱۳۷۷: ۱۴۵). این دیدگاه همان است که با عنوان «هنر برای هنر» می‌شناسیم. چنین نگاهی باعث می‌شود هنر را برای خودش و بدون در نظر گرفتن اهداف مخاطب و خالق بازشناساند.

---

1. Committed literature

2. I.Kant

بعد مخالف هنر برای هنر، در نگاه فیلسوف آگزیستانسیالیست یعنی سارتر<sup>۱</sup> رخ داد و نظرات کانت را به چالش کشید. اولین اثری که بعد از جنگ دوم بین الملل به طور مشخص به ادبیات متعهد پرداخت، کتاب ادبیات چیست؟ اثر سارتر بود. وی در جایی از کتاب می‌گوید: «و تعبیر غایت بی‌غایت کانت به گمان من برای تعیین و تشخیص اثر هنری به کلی نارساست. تعبیر کانت ندای دعوتی که در بطن هر پرده نقاشی و هر مجسمه و هر کتاب بلند است، تبیین نمی‌کند» (سارتر، ۱۳۴۸: ۷۵). این چنین است که هدف هنر را فرای هنر دانسته و بر آن تأکید می‌کند. البته این مسئله را انکار نمی‌کند که نوشتن ممکن است براساس هیجان‌ات عاطفی باشد؛ ولی «نوشتن مسبوق بر این است که نویسنده از احساسات خود فاصله بگیرد و خلاصه آنکه عواطفش را به عواطف آزاد مبدل کرده باشد» (همان: ۸۴).

## ۲. بیان مسئله

پژوهشگران هر متن هدفمند با انگیزه فکری و سیاسی مشخص که هدفی را توجیه می‌کند، ادب متعهد می‌نامند. از آنجایی که تحلیل و بررسی این پژوهش در محیط غرب آسیا (خاورمیانه) بوده که پیوسته آستان جنگ، انقلاب و مبارزه ضد استعمار است، ناچار آثار ادبی مورد بررسی در این زمینه نیز چنین رنگ و بویی خواهند داشت. از سوی دیگر، «بسیاری از ناقدان عرب، تعهد در ادبیات را به معنای تعهد در قبال انسان، جامعه و مسائل و مشکلات اجتماعی دانسته‌اند» (رسولی، ۱۳۸۴: ۷۸). به همین سبب و بر مبنای نگاه اختلافی پژوهشگران در قرار دادن ادبیات مذهبی در جایگاه ادبیات متعهد (همان: ۷۹)، تنها به آن بخشی از تعهد بسنده می‌کنیم که توأم

1. J.P.Sartre

با دین، به سیاست نیز می‌پردازد. به همین جهت دو شاعر متعهد یعنی سبزواری و جمال‌الدین، دست‌مایه این پژوهش قرار گرفته‌اند.

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و یافته‌های آن به روش مطالعات کتابخانه‌ای و فیش‌برداری گردآوری و با روش استدلال استقرایی، تجزیه و تحلیل شده است.

### ۳. سؤال و فرضیه

این پژوهش در پی آن است تا به این سؤال پاسخ دهد: «آیا در دیدگاه‌های حمید سبزواری و مصطفی جمال‌الدین، مفاهیم مشترک دربارهٔ باورهای دینی و سیاسی در تکریم امام خمینی<sup>(ع)</sup>، بزرگان دینی و نظامی و رخداد‌های تاریخی و دینی وجود دارد؟» پس از مطالعه آثار شاعران یادشده، فرضیه پژوهش این‌گونه شکل گرفت: دین، کشور، انسانیت و سیاست، روح حاکم بر تفکر دو شاعر است. به همین دلیل دل‌بستگی‌ها و تعهدمندی هر دو را واداشته تا مثل همدیگر بیندیشند و بسرایند.

### ۴. پیشینه پژوهش

سبزواری همان قدر که در مرکز توجهات مؤسسات و ساختارهای فرهنگی و سیاسی بوده، در پژوهش‌های علمی نیز محل توجه و بررسی است. برخی از پژوهش‌هایی که دربارهٔ اشعار او صورت پذیرفته، بدین قرارند:

در مقاله «جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار حمید سبزواری» نویسندگان، مضامین ادبیات پایداری را در سروده‌های سبزواری به تصویر کشیده و هدف وی را

شورانگیزی در میان مردم می‌دانند (محمدیان و رجبی، ۱۳۹۵). در مقاله «بررسی مضامین پایداری در شعر محمد مهدی جواهری و مجموعه سرود درد حمید سبزواری» به کاوش در مضامین پایداری نظیر بزرگداشت شهدا، آزادگی و سرزمین در شعر این دو سراینده پرداخته شده است (محمودی و هاشمی، ۱۳۹۵). قنبری و زهره‌ای در «بینامتنیت قرآنی در اشعار حمید سبزواری و سمیح القاسم» با بررسی سروده‌های این دو شاعر دریافتند که اثرپذیری سمیح قاسم از قرآن پنهان‌تر، ممزوج‌تر و شاعرانه‌تر است (قنبری و زهره‌ای، ۱۳۹۷). در مقاله «بنیویة التراث و المقاومة فی شعر أحمد الصافی النجفی و حمید السبزواری» نویسندگان، شعر مقاومت و درد و رنج مردم خاورمیانه را در شعر این دو سراینده بررسی می‌کنند (قربانی و همکاران، ۱۳۹۷). حسنونند با مقاله «استدعاء التراث فی شعر حمید السبزواری و أحمد دحبور» در جست‌وجوی نمادها و نشانه‌های میراث دینی و ملی در شعر این دو شاعر است و رخدادهای سیاسی و اجتماعی کانون این میراث هستند؛ چراکه هر دو شاعر در پی مبارزه با دشمنان آرمان‌هایشان هستند (حسونند، ۱۳۹۶). توسلی در «جلوه‌های ادبیات مقاومت در چهارپاره‌های سرود سپیده حمید سبزواری» جلوه‌های پایداری از قبیل شهادت، وطن‌دوستی و مبارزه با استبداد و انزجار از دشمن را نشان می‌دهد (توسلی، ۱۳۹۶).

در مورد سروده‌ها و ادبیات مصطفی جمال‌الدین، در داخل کشور مطالعات محدودی صورت گرفته است. دلشاد و عامری در مقاله «الدکتور مصطفی جمال‌الدین حیاته و شعره فی المهجر» به تحلیل محتوای اشعار مصطفی جمال‌الدین، زندگی وی و نقش او در تحولات سیاسی-اجتماعی می‌پردازند (دلشاد و عامری، ۱۳۸۵). صیادی‌نژاد و ذکایی نیز در مقاله‌ای با نام «بازخوانی اندیشه بیداری اسلامی امام خمینی<sup>(۳)</sup>» در اشعار مصطفی جمال‌الدین» به واکاوی مفاهیم بیداری اسلامی در

سروده‌های مصطفی جمال‌الدین پرداخته‌اند و جلوه‌های آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند (صیادی‌نژاد و ذکایی، ۱۳۹۲). در نتیجه مطالعه این آثار، در نگاه نخست هیچ پژوهشگری این دو شاعر را به صورت تطبیقی مطالعه نکرده است.

## ۵. مصطفی جمال‌الدین و حمید سبزواری

در جدول ذیل نقاط مشترک زندگانی این دو شاعر با بهره‌گیری از مقدمه دیوان جمال‌الدین و کتاب از سبزواری تا سرزمین رؤیا (ابراهیمی و فرشادمهر، ۱۳۸۹: ۱۸) بیان شده است.

جدول ۱ نقاط مشترک زندگانی دو شاعر

مصطفی جمال‌الدین	حمید سبزواری	
۱۹۹۶-۱۹۲۷	۲۰۱۶-۱۹۲۵	حیات و وفات
در خانواده روحانی متولد شد.	در خانواده مذهبی متولد شد.	خانواده
حوزوی - دکترا	ادبیات عرب و جامع‌المقدمات	مدرک
استاد دانشگاه نجف	معلم / نهادهای فرهنگی	شغل
کلاسیک	کلاسیک	شعر
به لندن و سوریه رفت/ ۱۹۸۰	بعد از ۲۸ مرداد فراری شد.	غربت
ثورة العشرين - ۱۹۲۰ انقلاب شعبانیه - ۱۹۹۱	کودتای ۲۸ مرداد (۱۹۵۳) انقلاب اسلامی ۱۹۷۹	انقلاب / حوادث مهم
۱۹۱۴ جنگ جهانی اول ۱۹۴۱ جنگ جهانی دوم	۱۹۱۵ جنگ جهانی اول ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم	اشغال توسط انگلیس
۱۹۵۸-۱۹۲۱	۱۹۷۹-۱۹۲۵ پهلوی	پادشاهی

بعلاوه، زندگی دو شاعر نشان می‌دهد که تشییع، دل‌بستگی به مراجع و علما و مقابله با حاکمان (شاه و صدام) و البته استعمار، فصل مشترک حیات این دو شاعر بوده است؛ به‌ویژه صدام حسین که مردم عراق در قیام شعبانیه در برابرش ایستادند و مردم ایران متحدانه در برابر خوی متجاوزش قد علم کردند. همچنین، هر دو در شعر متعهد بودند. این در حالی است که هیچ‌یک از این دو با زبان طرف مقابل آشنا نبوده است و نشانی از دیدار و درک متقابل این دو در اسناد و مدارک به چشم نمی‌خورد.

سبزواری به «شاعر انقلاب» یا «پدر شعر انقلاب» ملقب است و جمال‌الدین نیز خود مصرانه مقید به لفظ تعهد بوده و در مقدمه دیوان خویش، ضمن برشمردن تعهد در دوره ناصری معتقد است: «ریشه‌های این حرکت از بین نرفت؛ تا به آبادانی جدید به اسم بیداری اسلامی و یا تعهد اسلامی رسید» (جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۸۷) و در همان جا به صراحت می‌گوید: «تا جایی که مردم ندیدند که شعر من به دور از مشارکت از مسائل وطنی یا امت اسلامی باشد» (همان: همان‌جا).

تشابه دیگر زندگی دو شاعر، در گریز از سیاست‌زدگی است. جمال‌الدین با آنکه سیاست را «قوت یومیه» عرب می‌پندارد، تلاش می‌کند از گرایش‌های سیاسی به دور باشد (همان: ۸۹)؛ ولی چنین امری او را از سیاست به دور نگاه نداشت. به همین دلیل و به بیان خودش مفاهیم دینی و عربی دیوان وی، آمیخته به نوعی نگاه دموکراتیک است (همان: ۹۰). سبزواری نیز در مقابل خود را معتقد به عدم عضویت در گروه‌های مبارز غیراسلامی کرده است و می‌گوید: «آرمان من طرفداری از محرومان است و با خائنان سرمایه‌داری نمی‌توانم کنار بیایم» (ابراهیمی و فرشادمهر، ۱۳۸۹: ۳۳).

## ۶. جلوه‌های تعهد در سروده‌های دو شاعر

سبزواری و جمال‌الدین هر دو به مقتضای شرایط زندگی و بافت فکری و اجتماعی خود، به مسائل اعتقادی و سیاسی مشترکی پرداختند که این مسائل را با نگاه تطبیقی بررسی خواهیم کرد. نگاه به امام خمینی<sup>(ع)</sup>، شهدا، اعلام، وطن و ... از مضامین مشترک این دو بوده که تطابق اندیشه‌ها و مشابهت ریشه‌ها، جان‌مایه بسیاری از چکامه‌هایشان شده است.

### ۱-۶. امام خمینی<sup>(ع)</sup>

مرجعیت دینی به‌عنوان فصل مشترک زندگی دو شاعر است. نگاه سیاسی و عقیدتی و البته نقش مؤثر امام خمینی<sup>(ع)</sup> در اتحاد امت اسلامی، مقابله با صدامیان و استعمار باعث می‌شود که هر دو شاعر مشتاقانه اشعاری را برای این مرجع دینی و سیاسی بسرایند. جمال‌الدین در قصیده «معلم الأمة» به این امر می‌پردازد که اگرچه در بغداد جایی برای اندیشه اسلامی نیست، ولی تهران و امام آن، میزبان خوبی برای عقیده صالح هستند.

تَرَضَّبَهَا فِي ثَغْرِ إِيرَانَ (رهبر)

تَعَلَّمَ مِنْهَا الْحِزْمَ وَالْمَوْقِفَ الصُّلْبَا

إِذَا سَارَعَتْ فِي قَمِ دَقَاتُ قَلْبِهِ

تَبَاطَأَ (ریگان) فَطَارَ بِهَا رُعبَا

وَ إِنْ (أَرَهَصَتْ) أَقْلَامُهُ بِنُبُوَّةِ

تَوَجَّسَ رُبَّانُ (الکِرمِلین) فِي الْعَقْبَى

يَصُولُ عَلَيْهِ الْكُفْرُ لَهْفَانَ أَصْفَرًا

فيلقاه جمر العتب، مخضوض العتبى

فيرجع مخزباً و بين شفاهه

حصى (طبس) يجتره لاذعاً صلباً

(جمال الدين، ۱۹۹۵: ۲۹۰)

ترجمه: رهبری بزرگ، با جان و لب ایران از ریشه‌های اسلام نوشید که به وسیله آن، دوران‌دیشی و تصمیمات استوار را آموخت. اگر ضربان قلب او در قم سرعت می‌گرفت، ریگان از ترس به خود می‌لرزید. اگر قلمش چیزی را پیش‌بینی می‌کرد، بزرگان کرملین در نهایت به آرامی به آن گوش می‌دادند. کفر به او حمله می‌کند؛ درحالی‌که در حسرت و اندوه شدید است و وی را در حالی می‌یابد که عتابش آتشین و رضایتش سرسبز و برقرار است. کفر در حالی برمی‌گردد که خار شده و بین لبانش شن‌های طبس است که نشخوار می‌کند؛ درحالی‌که برایش سخت و گزنده است.

جمال‌الدین برای امام خمینی<sup>(۵)</sup>، صفت دشمن‌شکنی را در نظر می‌گیرد که از شوروی تا آمریکا را مبهوت قدرت خود کرده است. در مقابل شاعر انقلاب نیز امام خمینی<sup>(۶)</sup> را یداللهی می‌داند که همه تلاش خود را برای درهم کوبیدن دشمن می‌کند:

بلی، تو روح خدایی! مسیح عصر تویی تو

تو را ز خصم چه پروا؟ که نفس نصر تویی تو

هزار لشکر دشمن که در کمین تو باشد

تو را چه غم که یدالله در آستین تو باشد

تو را چه بیم که دشمن ز دوردست برآید

که قطره بر سر دریا هر آنچه هست درآید

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۵۳)

آنچه در شعر هر دو شاعر جلوه‌گر بوده، ایمان قاطع به پیروزی امام در مقابل دشمنان است. در جای دیگر، جمال‌الدین ضمن بررسی شخصیت امام، او را شروع‌کننده قدرت مرجعیت (عمامه) دانسته که تاج و تخت شاه را به زیر کشید:

أَعَادَ لِأَمْجَادِ (الْعِمَامَةِ) دَوْرَهَا  
فَأَلْبَسَهَا دِرْعَ الْإِمَامَةِ وَ الْعَضْبَا  
وَ أَجْلَسَهَا فِي قِمَّةِ الْعَرْشِ وَ حَدَّهَا  
لِيَعْرِفَ رَبُّ (التَّاجِ) أَعْلَاهُمَا كَعْبَا  
وَ هَوِّمَ (طَلَّعُ الثَّنَائِيَا) فَمَا وَهَتْ  
لَأَنَّ الذِّي قَدْ لَآثَ عَلَّمَهَا الْوَثْبَا  
وَ نَمَّ يَا أَخَا (سُقْرَاطَ) جَفْنَا فَاثْمَا  
تَجَزَّعَتْ كَأَسِّ السَّمِّ كِي تَوْقُظَ الْهُدْبَا

(جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۲۹۱)

ترجمه: او بزرگی و نقش عمامه را بدان بازگرداند و به آن لباس و شمشیر امامت پوشاند و عمامه را به تنهایی بر عرش نشانند تا صاحب تاج بداند کدام یک بالاتر است. مرد تیزفهم (حجاج بن یوسف و اینجا به معنی طاغوت عصر) به خواب رفت؛ ولی عمامه سست و پاره نشد؛ زیرا کسی که عمامه را پیچید، ثبات و استقرار را نیز به آن آموخت. بخواب ای برادر سقراط! همانا جام زهر را نوشیدی تا مژه و پلک (مردم) بیدار شوند.

در مقابل، سبزواری نیز چنین تصویری شاه‌شکن از امام خمینی<sup>(ع)</sup> ترسیم می‌کند:

تو چون به دایره کارزار گام نهادی  
به سرکشان سپاه ستم لگام نهادی

تو برگرفتی و تندیس‌ها ز گاه فکندی

رسن به گردن فرزین و پیل و شاه فکندی

پیاده تو ز شه‌مات، مات کرد جهان را

چنین ز نطع زمین کس نرانده کج‌کلهان را

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۵۲)

نتیجه آنکه هر دو شاعر، ضمن تأکید بر توانایی امام<sup>(ع)</sup> در مقابله بی‌حد و حصر با دشمنان، با ادبیات خود به شخصیت والا و قدرت ایشان در مقابله با نظام‌های ظالمانه صحنه می‌گذارند و توان ایشان را در بازگرداندن مجدد و بزرگی اسلام، با واژه‌هایی چون عمامه و تبر و مات کردن بیان می‌کنند.

## ۲-۶. سرداران

هر ساختار اجتماعی نیازمند شهسوار دلیری است که با بودنش شادمان شوند و در رثایش اشک بریزند. در مقابله با دشمن مشترک یعنی اسرائیل، نگاه جمال‌الدین به «باسل اسد» پسر حافظ اسد بود که در سی و یک سالگی در یک تصادف کشته شد. با توجه به اهمیت روابط شیعیان عراق با نظام سوریه (که پناه آنان در مقابل رژیم بعث بود)، شاعر قصیده‌ای در رثای او می‌سراید و بر قدرتش در صلح و جنگ تأکید می‌کند:

إِذَا كُنْتَ لِلْحَرْبِ الضَّرُوسِ مُفَجِّرًا

فَقَدْ كُنْتَ لِلسَّلَامِ الشُّجَاعِ مُصَمِّمًا

وَمَنْ كَانَ زُبَّارًا بـ (تشرین) كَانَ فِي

جَوَارِ (جنیف) لِلْعَدُوِّ مُعَلِّمًا

(جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۳۱۰)

ترجمه: هنگامی که برای جنگِ سخت راهگشا بودی، برای صلح نیز شجاعانه متفکر و طراح بودی. کسی که در تشرین شیر ژیان بود، در گفتگوهای ژنو برای دشمن در حکم معلم بود.

در مقابل، سبزواری نیز در رثای شهید چمران که هم در کسوت سیاست و وزارت و هم لباس جنگاوری و عرفان دستی داشت، این چنین شخصیت دوگانه‌ی وی را در سروده‌ای با نام «برای شهید راه قرآن» مورد تکریم قرار می‌دهد:

برخیزی ای جنگاور ای پیروز برخیز

هنگامه را هنگام شد امروز برخیز

ای عاشقان را درس عشق آموز، برخیز

ای تندر قهر تو دشمن سوز، برخیز

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

از دیگر سوی، سراینده عربی قهرمان خویش را پهلوان سرزمین عربی می‌داند که مرهمی بر زخم‌های غرب و شرق، از بغداد تا سوریه است:

إِذَا اتَّسَعَ الْقَلْبُ الْكَبِيرُ تَكَاثَّرَتْ

(بَوَاسِلُهُ) فِي حُزْنِهَا، فَتَقَسَّمًا

فَكَانَ لِدَمْعٍ فِي (الْفُرَاتَيْنِ) مُرْقِنًا

وَكَانَ لِحَرْحٍ فِي (الْبِقَاعَيْنِ) مَرْمَا

(جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۳۱۴)

ترجمه: اگر قلب فردی به مرتبه بزرگی رسید، به واسطه آن، بزرگی در اندوهش تکثیر

و تقسیم می‌شود. پس این شجاعت، اشک‌های مردم بین‌النهرین را بند می‌آورد و برای جراحات‌های لبنان و سوریه مرهم بود.

سبزواری نیز در این اندیشه است که چمران، اندوختهٔ اسلام بود و توانست نقش الهی و سیاسی خود را در دفع شر و برپایی مقاومت ایفا کند:

سرمایهٔ امروز هم فردای اسلام

ای ماتم تو ماتم دنیای اسلام

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

و مگر نه اینکه چمران در چشم ملت ایران، قهرمان مبارزه در ایران و لبنان بود و شخصیت او عرصهٔ حمایت از اسلام و قرآن بود:

ای شزره شیر بیشهٔ ایران و لبنان

ای یکه‌تاز پهنهٔ دشمن‌شکاران

ای پاسدار حرمت اسلام و قرآن

ای یار روح‌الله، ای آزاده چمران

(همان: ۱۶۳)

در بخش دیگر، جمال‌الدین ضمن باورمندی به شخصیت ارزشمند باسل اسد به‌عنوان نماد امید و رمز پیروزی و همچنین به دلیل پریشانی حاصل از فقدان، ضعیف و ناامید نمی‌شود؛ زیرا هر‌و‌الامقام ازدست‌رفته‌ای به‌سوی بارگاه ربوبی و دیار باقی می‌شتابد:

أخا الفجرِ رأياً، و الربيعِ شمائلاً

وَرَيَّاه طَبِعاً، و الشموسِ تَضُرُّمَّا

فَقَدْنَاكَ إِذْ كَانَ ارْتِقَاؤُكَ لِلدُّرَى

سريعاً وِإِذْ كَانَتْ سَجَايَاكَ سُلْمًا

فَلَمَّا صَعَدْنَا هَدَّنَا النَّعْيُ بَعْتَةً

وَ صَيَّرَ أَعْرَاسَ الْفُتُوَّةِ مَأْتَمًا

(جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۳۰۸)

ترجمه: ای که رأی و نظرت همچون سپیده، شمایل و ظاهرته همچون بهار، سرشتت چون نسیم و برافروختگی‌ات بسان خورشید بود، تو را از دست دادیم آن هنگام که به سرعت به سمت قله شتافتی و سجایای اخلاقی تو همچون نردبان بود. پس هنگامی که ما نیز بالا رفتیم، خبر مرگت ناگهان ما را تکان داد و جشن جوانمردی را به مجلس عزاتبدیل کرد.

این مفهوم همان است که سبزواری در رثای چمران می‌سراید و معتقد است که چمران شیفته‌وار به سوی معراج سفر کرد:

مانا به معراج لقای دوست رفتی

آنجا که جای عاشقان اوست رفتی

آنان که زاد عشق بر فتراک بستند

بار سفر بر باره‌ای چالاک بستند

عهد شهادت با سری چالاک بستند

بستند چشم از خاک و بر افلاک بستند

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

بنا بر خوانش اسطوره‌ای و حماسی، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ذخیره ادبی دو ملت به کمک آمده است. در ادب عربی، شخصیت‌هایی مثل عنتره و در ادب فارسی دلاوران شاهنامه، اندوخته‌های مهم ادبی و وطنی هستند که فقدان این شخصیت‌ها باعث می‌شود تا تمرکز شاعران بر قهرمانان جدید باشد. گفتنی است، معیارهای شعر حماسی معاصر را می‌توان در این دو سروده یافت. مفاهیمی نظیر: تشجیع و تشویق، وطن‌دوستی، دشمن‌ستیزی، گرمی‌داشت نام دلاوران و قهرمانان، تعلیم بزرگی و بزرگواری، دشمن‌شناسی و دعوت به اتحاد بر پایه هویت ملی که بنا بر نظر محققان (زارع، ۱۳۹۱) فصل مشترک همه اشعار حماسی معاصر هستند، در سروده‌های بالا به چشم می‌خورد.

### ۳-۶. سوگواری علمای دینی

رثا و سوگواری بخش لاینفک بسیاری از دفاتر و دواوین شعری است. نگاه دو شاعر نیز مبتنی بر همین قضیه بوده و جمال‌الدین که خود از خاندانی روحانی سربرآورده است، در رثای سید عبدالزهرا الحسینی نویسنده کتاب مصادر نهج البلاغه و اسانیده مرثیه‌سرایی می‌کند و عزیز فقید را با وطن یکی می‌داند:

كَيْفَ تَنْسِي دَمَوْعَهَا الْأَمَاقُ

و الفقیدان: نُبْلُهُ و العِراق

و الثکالی: نَحْنُ الْأَلَى غَاضٌ مِّنَّا

رافداه: الْفُرَاتُ و الْأَخْلَاق

ضَاعَ مِّنَّا: الْقَلْبُ الْكَبِيرُ و أَمْسَى

ذَكَرِيَاتٍ ذَاكَ الثَّرَى الْعَبَّاق

ترجمه: چگونه چشم‌ها اشک‌هایش را فراموش کند؛ درحالی‌که دو عزیز از دست رفته است: بزرگی و کشور عراق و عزادار ماییم که دو چیز را از دست دادیم: فرات و اخلاق نیکوی او را. قلبی بزرگ را از دست دادیم و این خاک معطر به خاطراتی بدل شد.

در مقابل، سبزواری در زمان رحلت آیت‌الله طالقانی که به علت اقدامات وحدت‌بخش و خطابه‌های جمعه محبوب و مورد اتکای آحاد جامعه بود، سوگواری می‌کند:

رفت آنکه بود مایه بیداری وطن

برپا ستاده بود پی یاری وطن

ابروگشاده داشت به غم‌خواری وطن

کوشید روز و شب به هواداری وطن

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۱۲۲)

در جای دیگر جمال‌الدین محبوب خود را مردی می‌داند که جاودان است و نمی‌میرد و تا ابد در کتاب‌هایش جاری است.

لَمْ يَمُتْ يَا عِرَاقُ قَلْبُ أَبِي مُو

سِي وَإِنْ لَمْ تَنْظِفْ بِه الْأَحْدَاقِ

قَلْبُهُ كُتِبَهُ آلَتِي جَسَدَتُهُ

فِيضٌ نُورٍ، ضَاءَاتٌ بِه الْأَفَاقِ

وَ شَرَايِينُهُ السُّطُورُ وَ خَفِقُ آلِ

حَبِّ فِيهِ مَا تَخْفِقُ الْأَوْرَاقُ

(جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۳۰۲)

ترجمه: ای عراق! قلب ابوموسی نمرده است، هرچند که چشم‌ها او را نمی‌نگرند. قلب او کتاب‌هایش است که او را به صورت چشمه فیاض نور مجسم کرده و با آن، کرانه‌های آسمان روشن شده است. رگ‌هایش خط‌های کتاب است و تپش عشق در آن هست؛ مادامی‌که برگ‌های کتاب‌هایش به صدا درمی‌آیند و ورق می‌خورند.

این سروده جمال‌الدین یادآور حدیثی از امام رضا<sup>(ع)</sup> است که فرمود: «من جلس مجلساً یحیی فیهِ أمرنا لم یُمت قلبه یوم تموت القلوب» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱/۱۹۹). ترجمه: هر کس در مجلسی نشست که امر ما در آن احیا شد، در روزی که قلب‌ها می‌میرند، قلبش نخواهد مرد.

در اینجا جمال‌الدین ضمن استفاده از این روایت، این چنین تفسیر می‌کند که قلب این عالم بزرگ همان کتاب‌هایش است. خصوصاً در دورانی که دیگران در پی ایراد از اصالت نهج البلاغه هستند و او توانست زبان یاهوگویان را کوتاه نماید. در مقابل سبزواری در همان معنی معتقد به زنده بودن طالقانی است:

هرگز نمیرد آن‌که به مردی ز جان گذشت

کآوازه‌اش ز مرز زمین و زمان گذشت

گر رفت طالقانی و زین آشیان گذشت

زندان شکست و از سر این خاکدان گذشت

در سینه‌های مردم آزاده جای اوست

یادش به خیر باد که دل، آشنای اوست

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۱۲۲)

در واقع چه سبزواری که حدیث را دیده باشد و چه به استقبال سروده لسان‌الغیب

رفته باشد که فرمود:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۱)

بازتاب همان اندیشه جمال‌الدین بوده که عالم دینی وطنی است که هرگز نخواهد مرد.

#### ۴-۶. فلسطین

نگاه به فلسطین به عنوان نقطه مشترک همه مبارزان، در شعر مقاومت مطرح است و کمتر شاعری را می‌توان یافت که در خاورمیانه بوده و داعیه تعهد داشته باشد و از فلسطین چیزی نگوید. در زمان اشغال فلسطین و همکاری شرق و غرب و خیانت کشورهای عربی منطقه در همدستی با صهیونیست‌ها، این شاعران هستند که به عنوان بلندگوهای تعهد و ایستادگی بر مقاومت تأکید می‌کنند. در میانه جنگ ایران و عراق، سبزواری توجه خود را به رنج‌نامه امت اسلامی معطوف می‌دارد که نشان از اهمیت این مقوله حیاتی برای جهان اسلام است:

کعبه در زنجیر، قدس اندر اسارت وای ما

زین مصیبت‌ای مسلمان ناله سرکن، خون‌گری

خاستگاه وحی وانگه چاشتگاه ملحدان

رود ازین افسانه بگشا سیل از این افسونگری

هم‌نوا با قندهار و غزنه افغان ساز کن

سوی صحرای جنون بشتاب و چون مجنون‌گری

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۲۸۵)

در این ابیات، شاعر بدنه امت اسلام را یکی می‌داند که از کعبه تا فلسطین و افغانستان، همه در یک درد مشترک هستند و آن هم آسیب‌هایی بوده که به خاطر گسستگی و هجوم دشمن، وارد آمده است. این نگاه در شعر جمال‌الدین نیز به چشم می‌خورد:

أعراسُ وهرانَ فی الخُطومِ صاخِبَةً  
و جُرْحُ تونسَ فی البحرینِ نَغَار  
و القدسُ عارٌّ طعمنا منه دِجلتِنَا  
مُرًّا وَ مُجَّتْ به فی النيلِ أثمار

(جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۱۷۶)

ترجمه: عروسی و جشن در وهران الجزایر در خرطوم سودان، داغ و در جریان است و خون جراحی تونس در بحرین روان است و از دست دادن قدس ننگی است که طعم تلخ آن را در دجله خود حس کردیم و میوه‌های آن در نیل خارج شدند.

بعلاوه هر دو شاعر می‌کوشند با نگاه دقیق و متین، بخشی از شعر خود را به مبارزان راه قدس اختصاص بدهند. سبزواری می‌کوشد که مبارزان از خود سستی نشان ندهند و ضمن راه رفتن در مسیر پیر جماران، به مبارزه با اسرائیل ادامه دهند.

سیره مردان نباشد گریه، ایدر مردوار  
چنگ زن در حبل قرآن تا بگویم چون گری  
بر سر خصم ستمگر آتش و پولاد بار  
در مقام حیّ داور، اشک گوهرگون گری  
راه آن دردآشنا پیر جماران را گزین  
ور نکوشی در علاج درد خود، ایدون گری

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۲۸۵)

و جمال‌الدین در سروده خود می‌گوید:

لَمْلِمِ جِرَاحَكَ وَ اعْصَفِ أَتْيَهَا الثَّأْرُ  
 مَا بَعَدَ عَارِ حَزِيرَانٍ لَنَا عَارُ  
 وَ خُضَّ لَهَيْبٍ وَغَى لَابِدِّ جَاحِمُهَا  
 يَوْمًا، فَإِنَّ بَرِيقَ السَّلْمِ غَرَّارُ

(جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۱۷۴)

ترجمه: زخمت را ببند و برخیز و توفانی باش ای انقلابی؛ چراکه بعد جنگ حزیران هیچ ننگ بالاتری نیست و در آتش جنگ غوطه‌ور شو که چاره‌ای جز شعله آن نیست؛ هرچند که بارقه صلح فریبنده است.

هم‌زمان با تمرکز ویژه امام خمینی<sup>(ع)</sup> بر آزادسازی فلسطین، محققان معتقدند که:

«شعر ملی نجف از تعصبات عربی خارج و به سوی وجدان عمومی گرایش یافت که تجلی آن در اندیشه وحدت عربی بود؛ چراکه یک وطن و یک سرنوشت داشتند. جمال‌الدین یکی از شعرایی بود که دریافت اسلام و عربیت دوروی یک سکه هستند و اگر عرب ذلیل شود، اسلام نیز چنین می‌شود» (آل ربیع، ۲۰۰۶: ۱۰۸).

## ۵-۶. وطن

وطن از مهم‌ترین انگیزه‌های شاعرانه معاصر و نشان هویت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی انسان‌هاست. با وطن است که یک فرد خودش را دارای هدف و اندیشه و عشق و البته ایمان می‌داند. این مفهوم به قدری برجسته است که همیشه برای وطن یک شخصیت قائل هستند و با آن سخن می‌گویند. در آخرین شعر در دفتر سرود

سپیده می‌خوانیم که شاعر در طرابوزان ترکیه، وطن خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد:

آه ای ایران من دریای من  
 ای خروش‌انگیز و توفان‌زای من  
 تا جهان برپاست توفان خیز باش  
 سرکش و جوشان و موج‌انگیز باش

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۳۰۱)

در مقابل، جمال‌الدین که در غربت به سر می‌برد، در قصیده‌ای وطن پرستانه می‌گوید:

یا أنتِ یا وطناً حملتُ رُبوعَهُ  
 فی غربتی و جمعتهُ بشتاتی

(جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۲۰۷)

ترجمه: ای تو! ای وطنی که در غربت خویش هر کوی و برزنش را حمل کردم و پاره‌پاره‌هایش را جمع کردم.

عشق به وطن، در بین همه شاعران کشورها به قدری عمیق است که به سختی می‌توان باور کرد که مورد ندا قرار دادن خاک وطن، تنها از روی استعاره باشد. باید پذیرفت که شاعران وطن را نماد مام میهن می‌دانند که چاره‌ای جز پرستش آن نیست. اساساً مقوله جنگ نیز شعر وطن را تقویت کرده است و «ادب مقاومت و وطن، همواره دو مضمونی هستند که نویسندگان و شاعران بزرگ در هنگام جنگ و دفاع به آن پرداخته‌اند» (شریف‌پور، ۱۳۹۴: ۱۶۱). جمال‌الدین در عاشقانه‌ای برای وطن می‌سراید:

و تنصت رثای تَزَعَمُ: أنها  
 سمعت ریف شذاک فی النسمات

لا کأس تُطْفِئُءُ جَانِحَيَّ وَفِي فَمِي

عَطَشٌ لَوْجِهَكِ لافْحُ الْجِمْرَاتِ

(جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۲۰۶)

ترجمه: ریه‌هایم سکوت می‌کند به این گمان که بوی خوشت را در نسیم شنید. هیچ جامی آتش درونم را خاموش نمی‌کند؛ درحالی‌که در دهانم عطشی برای دیدن رویت هست که آتشش سوزان است. طبیعتاً همه این عاشقانه‌ها برای وطن، به خاطر دوری و کوتاهی دست شاعر از بازگشت به وطن است؛ اما سبزواری آن چنان از وطن دور نیست و هرگاه بخواهد می‌تواند برگردد؛ خود را بلندگوی انقلاب و نظام می‌داند:

وایتان ای خوش‌نشینان، وایتان

ای این غوک در آوایتان

این کران خیل نهنگان پرورد

سخت‌کوشان، تیزچنگان پرورد

سخت‌کوشانی که از حق دم زنند

خواب شرق و غرب را بر هم زنند

وز طنین نغمه تکبیرشان

بشکفد در دل جماران پیرشان

(سبزواری، ۱۳۸۹: ۳۰۳)

در این تصویرسازی، نگاه سبزواری از جمال‌الدین اعتقادی‌تر و البته سیاسی‌تر است؛ چون وطن علاوه بر جایگاه مادرانه‌اش، گهواره‌ای برای انقلاب اسلامی است.

## ۷. نتیجه‌گیری

مجموع یافته‌های نظری و تجربی در نمونه‌های بیان‌شده در این مقاله، نشان می‌دهد که زندگی دینی، سیاسی و شاعرانه دو شاعر، گویای پیوستگی و درهم‌تنیدگی مفاهیم ادبی با نظرات سیاسی است. تعهد و التزام در باور جمال‌الدین و سبزواری، توانسته نقش مهمی برای دو شاعر ایفا کند. به خصوص آنکه هر دو به واسطه توان ادبی و هنری خود، به عنوان منبع غنی برای دو ملت عراق و ایران تلقی می‌شدند. بررسی سروده‌های این دو شاعر میهنی نشان از آن دارد که حوادث مشترک نهایتاً دو شاعر را به این سمت سوق می‌دهد که بهترین فرد برای رهبری امت اسلامی کسی جز آیت‌الله امام خمینی<sup>(۹)</sup> نیست. این موضوع را می‌توان مهم‌ترین مؤلفه مشترک شعری این دو دانست. توجه ویژه به سرداران جنگی، از آن حیث مهم است که فقدان این دو ضربه سختی به جامعه اسلامی زده است. اهمیت این مسئله وقتی دوچندان می‌شود که دو شاعر از مفاهیم مشترک، نظیر شخصیت چندبعدی و عروج بزرگان دینی که از جلوه‌های بینامتنی است، این نکته را بیان می‌کنند. این نگاه در مورد فقدان علمای دینی و سرداران جنگی به چشم می‌خورد؛ افزون بر آن، مرثیه‌خوانی برای آنان نیز آمیخته به نوعی وظیفه‌شناسی است. هرچند نگاه شاعر عرب دوستانه‌تر و حاصل دیدگاهی از درون جامعه دینی بوده و نگاه شاعر پارسی‌گوی، نتیجه وظیفه‌شناسی است. در قضیه فلسطین، هر دو شاعر با بیان اشعاری در جهت آرمان اسلامی و عربی (در مورد مصطفی جمال‌الدین) حرکت می‌کنند. صهیونیست‌ستیزی، متحد بودن امت اسلام از شرق تا غرب و مقاومت در شعر آن‌ها، نشان می‌دهد که جامعه ایران و دیگر امت‌های اسلامی، در این مورد به‌گونه‌ای مشترک می‌اندیشند. آخرین وجه اشتراک دو شاعر، وطن است. نگاه مشترک این دو متعهدانه است؛ ولی بدون

شک جمال‌الدین به این قضیه عاشقانه‌تر می‌نگرد. آنچه می‌توان نتیجه گرفت این است که حیات مشترک مردم خاورمیانه، منجر به تفکر مشابه و حتی احساسات مشابه می‌شود؛ اما تفاوت‌های خانوادگی و سیاست داخلی کشورها تفاوت‌هایی را در احساس و نوع ادبیات رقم می‌زند. از همین جاست که جمال‌الدین در شعرهای خودش شخصی‌تر، احساسی‌تر و البته با ریشه عربی است؛ درحالی‌که سبزواری به دلیل حس وظیفه‌خودش، دارای اشعار عمومی‌تر، آرمانی‌تر و ایرانی است.

## منابع

۱. ابراهیمی، فاطمه و فریبا فرشادمهر (۱۳۸۹). از سبزواری تا سرزمین رؤیا. تهران: سوره مهر.
۲. آل ریح، عبدالله فیصل (۲۰۰۶). شعر مصطفی جمال الدین: دراسة فنية. بیروت: الانتشار العربی.
۳. توسلی، منوچهر (۱۳۹۶). «جلوه‌های ادبیات مقاومت در چهارپاره‌های سرود سپیده حمید سبزواری». نخستین همایش ادبیات مقاومت با محوریت شهدای دانشجو استان خراسان شمالی. بجنورد: دانشگاه کوثر.
۴. جمال الدین، مصطفی (۱۹۹۵). الادیوان. بیروت: دارالمورخ العربی.
۵. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۹). دیوان. به توضیح و شرح کاظم برگ‌نسی. تهران: فکر روز.
۶. حسنونند، صحبت‌الله (۱۳۹۶). «استدعاء التراث فی شعر حمید السبزواری و أحمد دحبور». کاوش نامه ادبیات تطبیقی. خرداد: ش ۲۵. صص ۵۷-۷۷.
۷. خندقی، جوادامین و علی سلمانی (۱۳۹۴). «نسبت ایدئال زیبایی و زیبایی وابسته در فلسفه کانت». پژوهش‌های فلسفی. س ۹. بهار و تابستان: ش ۱۶. صص ۴۳-۶۰.
۸. دلشاد، بهاء الدین و شاکر عامری (۱۳۸۵). «الدکتور مصطفی جمال الدین حیاته و شعره فی المهجر». آفاق الحضارة الاسلامیة. ش ۱۸. صص ۲۷۱-۳۰۸.
۹. دهخدا، علی اکبر. سایت لغت نامه دهخدا: <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary>.
۱۰. رسولی، حجت (۱۳۸۴). «معیار تعهد در ادبیات». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۴۵-۴۶. صص ۷۳-۸۲.

۱۱. زارع، غلامعلی و سید ربیع رضوی (۱۳۹۱). «کارکرد حماسه در دوران معاصر (با استناد به شعر معاصر ایران)». ادبیات پایداری. دوره ۳. ش ۵-۶. صص ۱۶۳-۱۸۴.
۱۲. سارتز، ژان پل (۱۳۴۸). ادبیات چیست؟. ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. تهران: زمان.
۱۳. سبزواری، حمید (۱۳۸۹). سرود سپیده. تهران: مؤسسه انجمن قلم ایران.
۱۴. شریف‌پور، عنایت‌الله و علی حسن ترابی (۱۳۹۴). «وطن‌گرایی در شعر دفاع مقدس». ادبیات پایداری. س ۷. ش ۱۳. صص ۱۵۹-۱۸۴.
۱۵. صیادی‌نژاد، روح‌الله و عبدالحسین ذکایی و ابوالفضل ذکایی (۱۳۹۲). «بازخوانی اندیشه بیداری اسلامی امام خمینی<sup>(ع)</sup> در اشعار مصطفی جمال‌الدین». مطالعات بیداری اسلامی. پیاپی ۴. پاییز و زمستان. صص ۹۵-۱۱۰.
۱۶. قربانی، رحیم و محمد جنتی‌فر و علی‌اکبر غضنفری (۱۳۹۷). «بنیویة التراث و المقاومة فی شعر أحمد الصافی النجفی و حمید سبزواری». آداب الکوفة. العدد ۴۱. صص ۲۸۱-۳۰۲.
۱۷. قنبری‌گله‌دار، فریبا و حمیدرضا زهره‌ای (۱۳۹۷). «بینامتنیت قرآنی در اشعار حمید سبزواری و سمیح القاسم». پژوهش‌های ادبی و بلاغی. پاییز. ش ۴. صص ۳۱-۴۶.
۱۸. کانت، امانوئل (۱۳۷۷). نقد قوه حکم. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نی.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳). بحارالانوار. ج ۳. بیروت: دارالاحیاء التراث.
۲۰. محمدیان، عباس و مسلم رجبی (۱۳۹۵). «جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار حمید سبزواری». ادبیات پایداری. پیاپی ۱۴. ش ۱۴. صص ۱۹۵-۲۱۶.
۲۱. محمودی، مریم و زینب سادات هاشمی (۱۳۹۵). «بررسی مضامین پایداری در

شعر محمدمهدی جواهری و مجموعه سرود درد حمید سبزواری». مطالعات

ادبیات تطبیقی. ش ۳۸. صص ۷۱-۸۷.

۲۲. همتی، سمیره (۱۴۰۰). «بررسی مقایسه‌ای ادبیات پایداری دهه اول انقلاب اسلامی

با دوران پس از دفاع مقدس». پژوهش‌های انقلاب اسلامی. دوره ۱۰. ش ۳. صص

۳۲۳-۳۳۶.